

نقدی بر ادعای اخیر مصطفی ملکیان
در باب ریشه یونانی فلسفه اسلامی – بخش دوم

مبالغه آمیز و فاقد دقت علمی

دوشنبه ۱۴ مهر ۱۴۰۴ | ۱۳ ربيع الثانی ۱۴۴۷ | ۱۶ اکتبر ۲۰۲۵ | سال هفدهم | شماره ۴۴۳۹ | صفحه ۱۰ هزار تومان



نگاهی به فیلم «زدی گرفتار»
اثر دارن آرونوفسکی

بی طرفی در جنگ بی معناست



VATAN-E-EMROOZ | VOL.17 | NO.4429 | MON.OCT.06, 2025 | ISSN:2008-2886

۱۹۱ سال و ۳۵ روز گذشت

ورزشکاران و هواداران فوتبال در اروپا نقش محوری
در ایجاد اعتراضات گسترده علیه رژیم اشغالگر داشته‌اند

توپ علیه تانک

صفحه ۶



تصویر: Gettyimages

روایت تسلیح‌شده ترامپ و مسیر آمریکا به سوی قطبی شدن

ظرفیت جامعه را برای پذیرش خشونت سیاسی بالا می‌برد. زمانه‌شناسی داده‌ها نیز هشدار می‌دهد در فضای قطبی‌شده، ظهور کنشگران افراطی و افزایش خشونت سیاسی (شامل حملات هدفمند و رفتارهای تروماتیزان) بیش از گذشته محتمل می‌شود. مطالعات و تحلیل‌های امنیتی و رسانه‌ای در سال‌های اخیر روندی از افزایش تهدیدات و خشونت‌های سیاسی در آمریکا را نشان می‌دهد که با تشدید روایت‌های قطبی‌ساز، رابطه مستقیم دارد.

با توجه به این سناریو، آینده محتمل جامعه آمریکا، چنین تصویری را ارائه می‌دهد: دوقطبی در نقطه‌ای به اوج خواهد رسید که دیگر اختلاف سیاسی صرف نباشد، بلکه هر یک از جناح‌ها از ابزارهای موازی مشروعیت‌بخشی (رسانه، نهادهای اجرایی و گاهی نیروهای امنیتی) برای مقابله با دیگری استفاده کنند؛ در چنین محیطی، موج‌های گسترده اعتراضات و شورش‌های داخلی و واکنش‌های مسلحانه سازمان‌یافته، نیز افزایش حملات هدفمند و تروماتیزان به عنوان بخشی از استراتژی پیش‌دستانه یا «تصفیه میدانی» قابل تصور می‌شود. این یک پیش‌بینی ریسک است، نه یک تقدیر اما داده‌ها و رخداد‌های اخیر نشان می‌دهد احتمال آن در صورت تداوم سیاست‌ها و گفتمان کنونی دونالد ترامپ افزایش خواهد یافت.

با ادامه روند سلطه‌جویانه و ادبیات تسلیح‌شده رئیس‌جمهور آمریکا باید در انتظار مواجهه با سطوح بالاتری از بی‌ثباتی داخلی و احتمال وقوع اعتراضات گسترده و حتی اقدامات خشونت‌آمیز هدفمند باشیم؛ رخدادهایی که پیامدهای بلندمدت آنها می‌تواند در روندی ۳ ساله تا قبل از انتخابات ۲۰۲۸ ریاست جمهوری، ساختار ایالات متحده را نیز دستخوش تغییرات جدی و حتی فروپاشی از درون کند.

سیاسی به «خطر امنیتی» شکل می‌گیرد، ابزارهای دولت از کنترل خارج می‌شود. بازنامیدن وزارت دفاع و اظهارات تند ترامپ را باید در این چارچوب وسیع‌تر دیده‌گامی در جهت نرمالیزه‌سازی وضعیتی که در آن قدرت اجرایی توانایی تبدیل هر اختلاف سیاسی را به مسأله‌ای امنیتی خواهد داشت.

اگر بخواهیم این روند را با چشم آینده‌پژوهی بنگریم، باید خطر یک مسیر خود تقویت‌کننده جدی بگیریم. وقتی روایت‌های خصمانه و قطبی‌کننده رسمی می‌شود، آستانه تحمل اجتماعی و نهادین مقاومت در برابر کاربرد قهر دولتی به سرعت کاهش می‌یابد. اینگونه تغییرات که حالا صرفاً نمادین نیست و در قالب دستورهای اجرایی و سخنرانی‌های رسمی بروز می‌کند، مسیر را برای تبدیل اختلافات سیاسی به «موضوعات امنیتی» هموار می‌کند.

وقتی مقامات عالی‌رتبه، در جمع فرماندهان نظامی، از «جنگ از درون» یا استفاده از شهرها به عنوان «میدان‌های آموزشی» سخن می‌گویند، پیام در یافت‌شده توسط بخش‌هایی از بدنه اجتماعی، به احتمال زیادی تشدید رفتارهای پیش‌دفاعانه و خشونت‌آمیز را در پی دارد؛ زیرا چنین گفتمانی عملاً مرز بین «دفاع» و «پیش‌دستی» را محو می‌کند و زمینه توجیه دخالت‌های نظامی در قلمرو زندگی مردم را فراهم می‌آورد. این نوع مداخلات زبانی و نمادین پیش از هر چیز، محرکی برای بازتوزیع منابع اعمال قدرت و تغییر هنجارهای مشروعیت سیاسی است.

در کنار این تحول نهادی، الگوی تندخویی و برجسته‌سازی مداوم علیه رقبای سیاسی که آنها را به عنوان «خائن»، «دشمن» یا «عامل بیگانه» نشان می‌دهد، عملکردی دوگانه دارد؛ از یک سو هسته حمایت سیاسی را می‌سازد و از سوی دیگر،

شهروندی و تهدید حسابرسی یا تنبیه سیاسی کارکنان و مقامات غیرهمسو. آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، ترکیب ۳ فرآیند نگران‌کننده است: ۱- بر ساختن هویت «ما» در برابر «آنها» به شکلی که معنای سیاسی را عملاً نظامی کند؛ ۲- تبدیل مخالفت سیاسی به معضل امنیتی؛ ۳- نهادینه‌سازی ابزارهای نظامی و اجرایی برای مدیریت اختلافات سیاسی. نتیجه اینک، حملات لفظی مکرر به دموکرات‌ها که در قالب برجسب زدن به آنها به عنوان «خائن»، «فاسد» یا «عامل دشمنان خارجی» بیان می‌شود، فقط سخن انتخابی نیست، بلکه پایه شناختی حقوقی و اداری را شکل می‌دهد که می‌تواند به حذف قانونی، به کارگیری فشارهای اجرایی و محدود کردن حقوق شهروندان آمریکایی منجر شود.

علاوه بر این، خود فرآیند تکرار حملات لفظی علیه دموکرات‌ها که عملکرد تاکتیکی دارد: کاهش حساسیت عمومی نسبت به زبان خشونت‌آمیز و تطبیع گفتمان عمومی با هنجارهای استثنایی، زمانی که رسانه‌ها و سیاستمداران به طور روزمره این اتهامات را تکرار می‌کنند، مرز بین مطروود بودن یک ایده و مجرمانه دانستن حامل آن ایده در هم می‌شکند. در اینجا ۲ خطر همپوشان دیده می‌شود: اول - بازتولید هیستری امنیتی که به سرکوب دگراندیشان مشروعیت می‌دهد؛ دوم - تضعیف نهادهای بررسی و پاسخگویی که در مقابل سوءاستفاده قدرت باید ایستادگی کنند.

نکته کلیدی برای تحلیل انتقادی این است که باید میان ادعای «حفظ نظم» و عمل «سرکوب» تمایز دیگران را تمایز قابل شد. هر سیاست امنیتی‌ای که بر پایه تشخیص دقیق تهدیدها، رعایت حقوق مردم و کنترل‌های قضایی باشد، قابل دفاع است اما وقتی معیار تشخیص تهدید بر مبنای پیوند زدن نقد

نخست، بازخوانی تاریخ‌نگاشت نهادی به نفع زبانی جنگی که طبیعت کارکردهای نظامی را به صورت پیش‌فرض تهاجمی و فراتر از مرزهای خارجی تعریف می‌کند، دوم، مشروع‌سازی گفتمان امنیتی داخلی که از نظر سیاسی به سختی قابل تفکیک از دستور حزبی است، دستور اجرایی کاخ سفید و گزارش‌های مرتبط نشان می‌دهد این بازنامیدن نه صرفاً یک تز نمادین که گامی جهت نهادینه‌سازی مفهوم «دشمن داخلی» است؛ چیزی که می‌تواند مبنای قانونی و اداری جدیدی برای مداخله نظامی در امور داخلی تار می‌شود. این همان وقتی روایت «ما در جنگیم» از لایه زبان انتخاباتی فراتر می‌رود و تبدیل به نام رسمی یک وزارتخانه می‌شود، پیام عملی روشن است: امکانات و سازوکارهای دولت برای پاسخ امنیتی گسترش می‌یابد و مرز بین دفاع خارجی و سرکوب داخلی تار می‌شود. این همان مکانیزمی است که روایت‌سازی مسلح‌شده را از سطح پروپاگاندا به سطح «قانون‌گذاری و بوروکراتیزاسیون» می‌رساند؛ یعنی روایت تبدیل به دستور اجرایی، بودجه و تغییر عنوان مقامات می‌شود. این همان نقطه‌ای است که بازگشت از آن دشوار می‌شود.

همزمان با این اقدام نمادین، ریتم گفتمان ترامپ در هفته‌های اخیر نیز نشان داد روایت‌سازی چگونه می‌تواند به استراتژی روزمره سیاسی بدل شود. در سخنرانی معروف کوانتیکو او شهرهای تحت مدیریت دموکرات‌ها را «میدان‌های آموزشی» بالقوه برای نیروی نظامی نامید و از «جنگ از درون» سخن گفت؛ عباراتی که آشکارا دموکرات‌ها و منتقدان را نه فقط رقبای سیاسی، بلکه دشمنان امنیتی جلوه می‌دهد. این نوع زبان که بارها در ماه‌های اخیر تکرار شده، به‌روشنی نه تنها خط تهاجم کلامی، بلکه راهنمای اقدام نهادی احتمالی را نیز نشان می‌دهد: استفاده از ارتش داخل مرزها، تحمیل اولویت‌های راهبردی نظامی بر نهادهای

یادداشت
ماشا، الله ذرانی

روایت‌سازی مسلح‌شده (Weaponized Narrative) به معنای سازمان‌دهی و به کارگیری هدفمند داستان‌ها، تصاویر و زبان برای تبدیل اطلاعات به ابزاری فعال و شکننده در میدان سیاست است. به عبارت ساده‌تر، این روش دیگر صرفاً بیان دیدگاه یا تبلیغ نیست، بلکه روایت‌ها به طور آگاهانه طوری طراحی و توزیع می‌شود که رفتارها، نگرش‌ها و ساختارهای نهادی را تغییر دهد و از آن برای کسب یا حفظ قدرت استفاده شود.

در بازخوانی الگوی روایت‌سازی مسلح‌شده در دولت دوم دونالد ترامپ، ۲ واقعه در یک ماه گذشته نقش روشنی ایفا کرد که جا دارد مورد توجه قرار گیرد، زیرا هم نمادین است و هم عملی. اول، فرمان اجرایی کاخ سفید برای تغییر نام «وزارت دفاع» به «وزارت جنگ» و دوم، مجموعه اظهارات تند ترامپ علیه دموکرات‌ها از اتهام «خائن» و «دشمن داخلی» تا فراخوان آشکار به مداخله نظامی در شهرهای تحت مدیریت آنها؛ اظهاراتی که در سخنرانی او مقابل اجتماع کم‌سابقه فرماندهان نظامی در کوانتیکو تبلور یافت. این ۲ حرکت نشان می‌دهد روایت‌سازی تسلیح‌شده دیگر صرفاً ابزار تبلیغاتی نیست، بلکه به سرعت تبدیل به سیاست عمومی و هنجار نهادی شده است.

بازنامیدن رسمی وزارت دفاع به «وزارت جنگ» فراتر از یک تغییر لفظی است. دولت در بیانیه‌ها و دستورها نام جدید را به عنوان نشانه‌ای از «روحیه زم‌مندگی» تبیین و استدلال کرد نام پیشین منعکس‌کننده دوره «بازگیری ضعیف» در سیاست دفاعی بوده است اما پیام نمادین این اقدام، دوگانه است:

تیتیرهای امروز



خبر جاسوسی از رئیس سابق ستاد ارتش
و وزیر امنیت داخلی رژیم صهیونیستی
چه واقعیتی را به تصویر می‌کشد؟

خانه ناامن بن‌گویر

صفحه ۲

نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی:
همه مفاد طرح ترامپ قابل اجرا نیست

دبه نتانیا‌هو!

صفحه ۷

بانک مرکزی باید طی ۲ سال مقدمات اجرایی
حذف ۴ صفر از پول ملی را فراهم کند

جراحی صفرها!

صفحه ۳

رژیم صهیونیستی چگونه تلاش می‌کند
افکار عمومی ایرانیان را دستکاری کند؟

ویژه

جنگ بایتها و روایت‌ها

صفحه ۲

آیا التزام به انسجام اجتماعی
با نقد دیدگاه‌های مخالف منافات دارد؟

انتقاد در مسیر همبستگی ملی

نگاه

محمدمهدی مرادی

اهمیت انسجام و همبستگی ملی در شرایط فعلی کشور غیرقابل انکار است. همبستگی ملی اکنون یک الزام امنیت ملی است اما هر از گاهی دیده می‌شود هر نوع نقد، با اتهاماتی مانند نقض همبستگی و نادیده گرفتن انسجام ملی سرکوب می‌شود. در اینجا باید چند موضوع را از یکدیگر تفکیک کرد. نخست اینکه یکی از الزامات حفظ و همبستگی ملی، حراست از واقعیات مربوط به مواجهه دشمن با ایران است. حمله رژیم صهیونیستی و آمریکا به ایران آن هم در میانه مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا باعث شد جامعه به یک برآورد واقعی و دقیق نسبت به مواجهه آمریکا با ایران برسد. اتفاقا یکی از عوامل ایجاد همبستگی ملی در ۱۲ روز جنگ تحمیلی، تأیید سیاست‌های جمهوری اسلامی در قبال آمریکا، بویژه آشکار شدن اراده جمهوری اسلامی ایران برای توافق هسته‌ای بود. بنابراین در شرایط فعلی، یکی از اقداماتی که در راستای حفظ و تقویت انسجام اجتماعی باید در دستور کار قرار گیرد، حراست از این باور و برآورد عمومی و مقابله با خناسانی است که به هر طریق سعی می‌کنند سیاست‌های جمهوری اسلامی را عامل دشمنی و حمله نظامی به ایران القا کنند. بنابراین ضروری است در مقابل هر تلاشی برای وارونه‌نمایی واقعیات در این حوزه، ایستاد و روشنگری کرد. بنابراین نقد چنین دیدگاه‌هایی نه تنها تضادی با همبستگی ملی ندارد، بلکه اقدامی در راستای حفاظت از این همبستگی و تقویت آن است. یکی دیگر از مواردی که نقد و نقادی را ضروری می‌کند، طرح دیدگاه‌های خطرناک علیه امنیت و منافع ملی به بهانه برون‌رفت از شرایط فعلی، خاصه دفعات دیده و شنیده شده برخی عناصر سیاسی، با ادعای برون‌رفت از شرایط فعلی، ایده‌هایی درباره مذاکره با آمریکا یا چشم‌پوشی از منافع ملی مطرح می‌کنند؛ یکی از دلایلی که نقد چنین دیدگاه‌هایی را الزامی می‌کند، خطر این دیدگاه‌ها برای امنیت ملی است. بویژه اینکه هم طرح و هم به کارگیری این دیدگاه‌ها می‌تواند در برآوردهای آمریکا و رژیم صهیونیستی نسبت به موقعیت ایران تأثیر منفی گذاشته و در این محاسبات، ایران را در موقعیت ضعف قرار دهد.

بنابراین در این قبیل موارد نیز باید فضای نقد ایجاد شده و افکار عمومی نسبت به هزینه‌های چنین ایده‌هایی برای امنیت و منافع ملی هوشیار شود. یکی دیگر از مواردی که در شرایط فعلی باید نسبت به آن نقدهای جدی وارد کرد...

ادامه در صفحه ۸